

جنتوں کی





## روزنامه‌های دیواری

آقای کریمی، بچه‌های کلاس را به هشت گروه سه نفره تقسیم کرد و گفت: قرار است به مناسبت دهه‌ی فجر، یک مسابقه‌ی روزنامه‌دیواری بین مدارس برگزار شود. هر گروه یک روزنامه دیواری با مطالب گوناگون علمی، تاریخی، حدیث، شعر، داستان، چیستان؛ همراه با عکس و نقاشی تهیه کند.

هر روزنامه‌ای که مطالبش متنوع‌تر باشد، امتیاز بیشتری می‌گیرد. کادربندی و صفحه‌آرایی، نام زیبا، خط زیبا و عکس‌های جذاب هر کدام امتیاز دارد. روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب می‌کنیم و بهترین آنها برای مسابقه‌ی بین مدارس انتخاب می‌شود. سه هفته هم فرصت دارید. سپس آقای کریمی نماینده‌ی هر گروه را تعیین کرد.



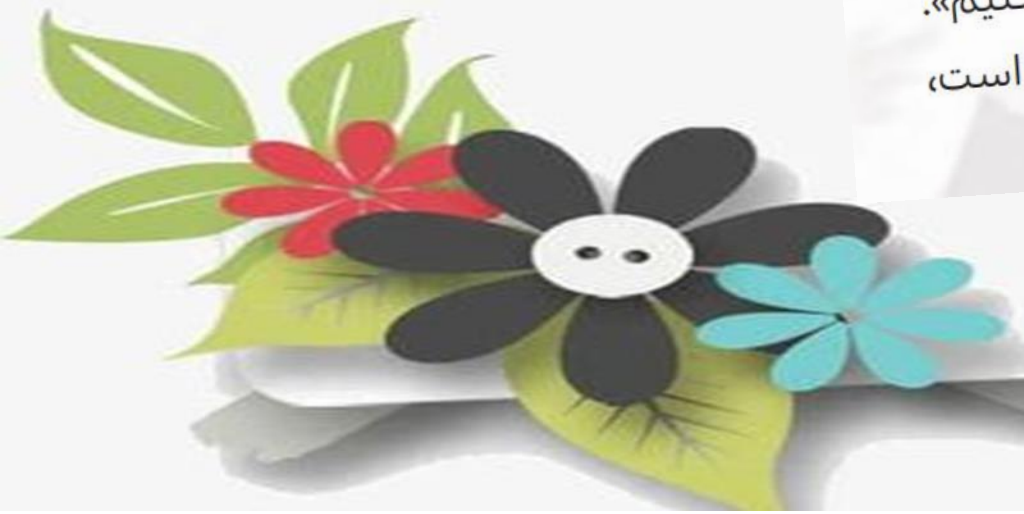
## هفته‌ی اوّل؛ صبح شنبه

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند و بالبخند گفتند: «سلام آقای رئیس! از کی شروع کنیم؟»  
- «چقدر عجله دارید! سه هفته فرصت داریم. نظرتان چیست که فعلاً برویم فوتبال!»  
سینا و حامد لبخندزنان به هم نگاه کردند:  
- «راست گفתי جناب رئیس؛ حالا خیلی زود است!»  
هفته‌ی اوّل خیلی زود به پایان رسید.



## هفته‌ی دوم

نادر، سینا و حامد کنار هم جمع شده بودند. صحبت از کارهای روزنامه دیواری به میان آمد.  
سینا گفت: «توانایی ما برای جمع‌آوری مطالب زیاد است؛ فعلاً لازم نیست عجله کنیم.»  
نادر ادامه داد: «درست است. هنوز وقت داریم. تا آقا نادر نماینده‌ی گروه است، غمی نداشته باشید.»



حامد هم به نشانه‌ی تأیید سر خود را تکان داد و گفت: «درست است؛ روزنامه دیواری ما حتماً اوّل می‌شود!»

گروه‌ها حسابی سرگرم تهیه‌ی روزنامه بودند. مطالعه‌ی گروهی، مشورت، خرید وسایل، تهیه‌ی عکس، رفتن به کتابخانه‌ی مدرسه و محلّه، جست‌وجو در منابع معتبر اینترنتی و ...؛ امّا گروه نادر و دوستانش مرتّب امروز و فردا می‌کردند! هفته‌ی دوم هم خیلی زود به پایان رسید.



## هفته‌ی سوم

سینا و حامد به سراغ نادر آمدند. نادر گفت: «بچه‌ها! فکر جالبی به ذهنم رسیده است. خواهرم پارسال یک روزنامه دیواری تهیه کرد و اوّل شد. من هم از روی آن می‌نویسم! قول می‌دهم اوّل بشویم!»



حامد از پیشنهاد نادر تعجب کرد ...



هفته‌ی سوم؛ صبح جمعه

نادر با خوشحالی به خواهرش گفت: «نجمه! روزنامه دیواریات کجاست؟»  
- «مرّبی پرورشی‌مان از من خواست آن را دوباره به مدرسه ببرم تا در نمایشگاه مدرسه نصب شود.»

نادر تا این را شنید، رنگش پرید و هاج و واج شد! سریع به سینا و حامد زنگ زد:  
- «بچه‌ها! نقشه‌مان خراب شد. زود به خانه‌ی ما بیایید تا فکری کنیم و روزنامه را درست کنیم.»

هر سه نگران و پریشان دور هم جمع شدند؛ نه مطلبی داشتند؛ نه داستان و شعری و نه عکسی!

نمی‌دانستند از کجا شروع کنند!

چند تا کتاب و مجله‌ی قدیمی کنارشان گذاشتند؛ تند تند ورق می‌زدند و می‌خواندند.  
کم کم غروب از راه رسید.

سینا و حامد گفتند: «دیر شده ما باید برویم!»

سه دوست، ناراحت و نگران از آنچه فردا پیش می‌آمد، با یکدیگر خداحافظی کردند...  
نادر تا نیمه شب بیدار ماند و با چشم‌های خسته و فکر پریشان، روزنامه دیواری را پر کرد.

چند بار اشتباه نوشت و خط زد و ...



## روز مسابقه؛ صبح شنبه

هر گروهی با شور و هیجان روزنامه‌اش را باز کرده بود تا بقیه‌ی گروه‌ها ببینند. چه روزنامه‌هایی! پراز مطالب گوناگون و خواندنی باعکس‌ها و نقش‌های جَدّاب و رنگارنگ! چه نام‌های زیبایی برای روزنامه‌هایشان انتخاب کرده بودند: گلبرگ، باغ دانش، پنجره، ... طراوت و شادمانی در چهره‌ی بچّه‌ها موج می‌زد.

نادر گوشه‌ی حیاط ایستاده، و روزنامه‌اش را محکم گرفته بود تا باز نشود! حامد و سینا کنار او رفتند.

- «سلام! چی شد؟! چه کار کردی؟»

نادر سرش را پایین انداخت و روزنامه را به بچّه‌ها داد. بچّه‌ها تا روزنامه را دیدند مانند نادر ناراحت و خجالت‌زده شدند.

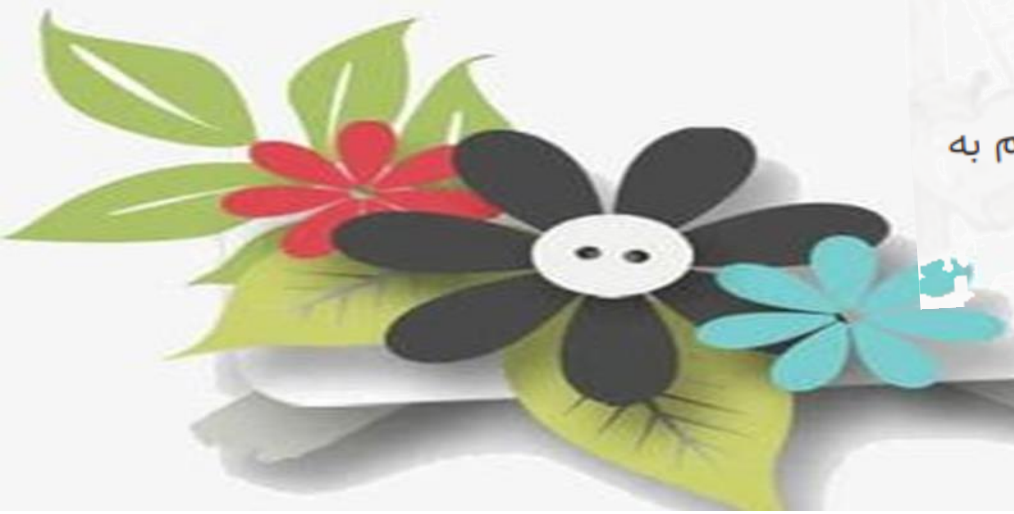
- «این چیه؟! چقدر بدخط و خط‌خطی! نه اسمی، نه طرحی، نه عکسی! نه نقش و نگاری!»

- «چه کسی حاضر است این را بخواند؟ آبرویمان پیش معلّم و دوستانمان می‌رود.»

- «ای کاش به حرف تو گوش نمی‌کردیم!»

- «ای کاش این قدر کار را عقب نمی‌انداختیم!»

نادر که تا آن موقع ساکت بود، گفت: «تنها من مقصّر نبودم. شما خودتان هم به فکر نبودید و با پیشنهادهای من موافق بودید...»



آقای کریمی به کمک مدیر مدرسه با دقت روزنامه‌ها را بررسی کردند و امتیاز دادند.  
از دیدن روزنامه‌های عالی و پربرابر بچه‌ها بسیار راضی و شادمان بودند.  
اما همین که روزنامه‌ی گروه نادر را باز کردند....



روزنامه‌ها را در راهروی مدرسه نصب کردند. همه‌ی گروه‌ها از اینکه روزنامه‌هایشان دیده می‌شد، بسیار خوشحال بودند.

اما نادر و گروهش آرزو می‌کردند هیچ کس روزنامه‌شان را نبیند و نخواند!  
آنها با خود می‌گفتند: ای کاش روز بررسی روزنامه‌های دیواری به تأخیر می‌افتاد!



برایم بگو

آیا نادر و دوستانش می‌توانستند از اعلام نظر داوران درباره‌ی روزنامه دیواری خود  
جلوگیری کنند؟



## ایستگاه فکر

این حدیث را بخوانید.

امام علی علیه السلام می فرماید:

الْيَوْمَ عَمَلٌ وَ لَا حِسَابٌ؛ وَ غَدًا حِسَابٌ وَ لَا عَمَلٌ

این دنیا، جای انجام دادن کارها است و حسابرسی در آن وجود ندارد؛ اما روز قیامت، روز حسابرسی اعمال است و کار کردن در آن وجود ندارد.

چرا یکی از نام‌های روز قیامت، «یوم الحساب» است؟

چون در آن روز به حساب اعمال و کارهای انسان‌ها رسیدگی می‌شود.

## گفت‌وگو کنیم

\* چه ارتباطی میان داستان «روزنامه‌های دیواری» و «یوم الحساب» وجود دارد؟

بچه‌ها برای درست کردن روزنامه دیواری کوتاهی کردند و زمان را از دست دادند و که پشیمانی آن‌ها شد، بعضی از انسان‌ها نیز در این دنیا در انجام دادن کارهای خوب کوتاهی می‌کنند و فرصت جبران آن را دیگر ندارند و در روز قیامت، پشیمان و ناراحت هستند.

شود برای  
کارنامه‌ی

کارنامه‌ی زندگی					
ردیف	هدف‌های درسی	امتیاز			
		ضعیف	متوسط	خوب	عالی
۱	نماز را درست و سر وقت می‌خوانم.				
۲	برای دیگران دعا می‌کنم.				
۳	استفاده از مال دیگران را بدون اجازه‌ی آنها حرام می‌دانم.				
۴	از اسراف دوری، و در استفاده از وسایلم صرفه‌جویی می‌کنم.				
۵	از بدگویی و گذاشتن القاب زشت روی دیگران، خودداری می‌کنم.				
۶	سعی می‌کنم هر هفته، صفحه‌ای از قرآن را بخوانم.				
۷	سعی می‌کنم به پیام‌های قرآنی که یاد گرفته‌ام، در زندگی عمل کنم.				
۸	سعی می‌کنم همیشه به دیگران در کارها کمک کنم.				
۹	در نگهداری اموال مدرسه و پارک‌ها نهایت تلاشم را می‌کنم.				
۱۰	پیشوایان مهربانم را دوست دارم و برای آشنایی بیشتر با زندگی آنها تلاش می‌کنم.				
۱۱	چگونگی غسل جمعه را می‌دانم و سعی می‌کنم آن را انجام دهم.				
۱۲					

کام



همان گونه  
زندگی ما در  
زندگی ما تپ  
خودتان به



بررسی کنید

این حدیث را بخوانید:

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ:

حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا

پیش از اینکه به حساب شما رسیدگی شود، به حساب خود برسید.

چه ارتباطی میان این حدیث و فعالیت قبل، وجود دارد؟

یعنی خوب است در این دنیا برای کارهای خود، کارنامه ای داشته باشیم و آن ها را قبل از اینکه روز قیامت به آن ها رسیدگی شود، خودمان بررسی کنیم.

## دعا کنیم

این دعای قرآنی را بخوانید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ

پروردگارا! مرا و پدر و مادرم و همه‌ی مؤمنان را در روز حساب، ببخش و بیامرز.

سوره‌ی ابراهیم، آیه‌ی ۴۱

خوب است برای آن روز چه دعاهایی کنیم؟

خدایا کمک کن تا در این دنیا... بتوانم هر چه بیشتر کارهای خوب و پسندیده انجام بدهم تا بتوانم در روز قیامت سربلند و شاد باشم.

ای خدای مهربان! دوست دارم از بندگان خوب تو باشم و در روز قیامت، پدر و مادر و همه‌ی دوستانم را شاد و خوشحال بینم.



باد گرفتن هیچ دری **فست**  
نیست، فقط بعضی وقتا باید  
یکم پیش تر **نلاش** کنی.

